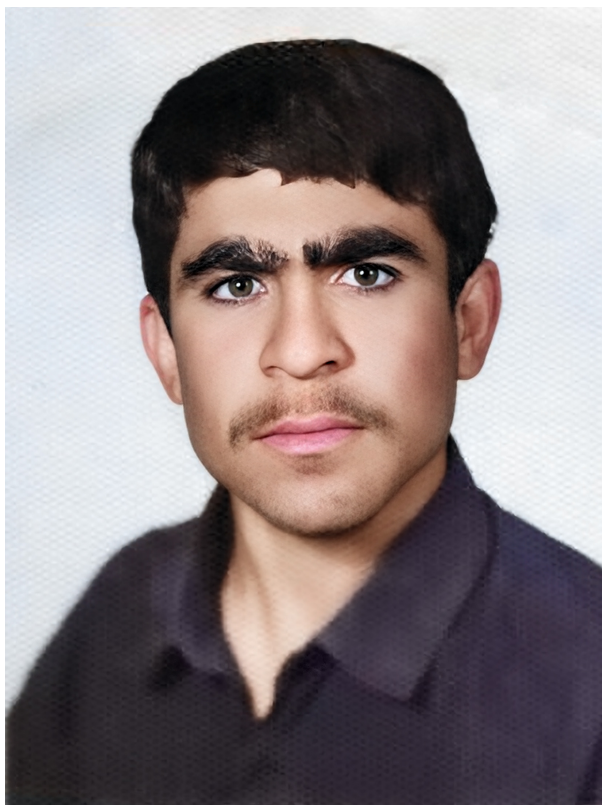


شهید کاظم دھقان



از بشارت علی
سماں جامع سرداران و دھڑا شہید استان بوشهر

نام پدر	بهرام
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۰۵/۱۰
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۰۷/۲۸
محل شهادت	آبادان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	دانش آموز
تحصیلات	دوره دبیرستان
مدفن	حناشور

زندگینامه

شهید کاظم دهقان در سال ۱۳۴۶ در خانواده‌ای مذهبی و محروم در روستای حناشور دیده به جهان گشود. کودکی را با رنج و مشقت فراوان در دامن مادر و پدر گذراند. در سن ۶ سالگی وارد دبستان شد و تحصیلات خود را شروع نمود. دوره دبستان را با موفقیت به پایان رساند و چون مدرسه راهنمایی در روستا نبود لذا مجبور شد برای ادامه تحصیل محل سکونت خود را ترک کند و با برادر همتای خویش که دوقلو بودند به روستای «شنبه» عزیمت نمودند. در سال ۱۳۵۹ وارد مدرسه راهنمایی شهید درج شدند. سال اول و دوم راهنمایی را در آن روستا گذراندند و برای ادامه تحصیل در سال سوم راهنمایی به شهرستان دشتی مهاجرت نمود و در مدرسه شهید باهنر خورموج با موفقیت این سال را به پایان رساند.

شهید در فصل تابستان که تعطیلی مدارس بود در کار کشاورزی به پدر خود کمک می‌کرد و هیچگاه اجازه نداد که پدرش در امرار و معاش زندگی با سختی مواجه شود. شهید دهقان علی‌رغم سن کم خیلی مشتاق بود که به جبهه اعزام شود ولی به دلیل سن کم و کوتاهی قد هر بار که تصمیم گرفته بود با مخالفت مسئولین روبرو شده بود.

در سال ۱۳۶۳ وارد دبیرستان ابوذر غفاری خورموج شد و به تحصیل خود ادامه داد، تا اینکه روزی که امام امت، آن خورشید گرمی‌بخش دل‌های عاشق فرمان حضور محصلین در جبهه را داد، او نیز بر خود واجب دانست که باید به ندای رهبرش لبیک گوید.

در اواخر خردادماه ۱۳۶۴ در بسیج ثبت‌نام نمود و راهی پادگان آموزشی شد و طی یک دوره آموزش نظامی به خانه برگشت و با خانواده‌اش خداحافظی نمود و راهی گازرون شد. دوره تخصصی آموزشی را در پادگان شهید دستغیب گازرون در تاریخ ۱۳۶۴/۰۴/۱۸ به پایان رسانید و در مورخه ۱۳۶۴/۰۴/۱۹ از شیراز به جبهه جنوب اعزام گردید. وی جهت شرکت در عملیات راهی کردستان می‌گردد و در تاریخ ۱۳۶۴/۰۶/۱۸ در عملیات قادر با عظمی راسخ شرکت نمود و پس از رشادت‌ها و دل‌آوری‌های فراوان مفقودالاثر می‌گردد. از خصوصیات بارز شهید می‌توان، شرکت در مراسمات و مجالس مذهبی و همکاری با کمیته فرهنگی جهاد سازندگی و عضویت انجمن اسلامی و شرکت در راهپیمایی‌ها را برشمرد. سرانجام پیکر مطهر شهید در مورخه ۷۲/۰۵/۲۸ توسط کمیته جستجوی مفقودین شناسائی و در زادگاهش روستای حناشور دفن گردید.

وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

با درود بر مهدی موعود و نایب برحقش خمینی کبیر که همچون ابراهیم خلیل الله بت را شکست و بتخانه را ویران ساخت و مردم مسلمان را از زیر یوغ ستمگران غاصب نجات داد با سلام بر شهدای صحرای کربلا، مخصوصاً سالار شهیدان امام حسین (ع) و شهدای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی که حسین گونه شهید شدند، چند خط وصیت خود را می نویسم.

ای مؤمنین! انسان موجودی است که طبیعی خلق شده است، اما همین موجود ضعیف آفریده شده، هم می تواند چه بسا کارهای خوب و نیک انجام دهد و همچنین می تواند خیلی از کارهای ناشایست از او سر بزند و از راه مستقیم منحرف شود. ای مؤمنین خدا! اگر به خدا ایمان داشته باشید با عبادت و اطاعت از او می توانید اراده خود را مستحکم کنید و هیچ وقت از راه مستقیم منحرف نشوید.

اگر به عقیده خود اعتماد کامل نداشته باشید، اراده شما سست می شود و با سست شدن اراده فریب شیطان را می خورید. اینجاست که انسان خود را به شیطان فروخته است. پس ای مسلمانان! با ثابت نگه داشتن عقیده خود نسبت به آفریدگار خود، دست اتحاد به هم بدهید و با وحدت کلمه و با متکی بودن به یگانگی پروردگار عالم و اصول احکام اسلام به راه راست بروید. ای جوانان مسلمان همه بیایید و به ندای پیامبر گونه حسین زمان خمینی بت شکن لبیک گفته و راه شهیدان که همان دفاع از دین و میهن و ناموس خودتان است ادامه دهید. بنده به این دلیل به جبهه آمدم تا به ندای رهبرم پاسخ مثبت داده باشم و به ندای هل من ناصر ینصرنی حسین (ع) لبیک گفته باشم. چون درک کردم که درخت اسلام نیاز به خون دارد و به عقیده اسلامی خودم که یاری دادن به برادران رزمنده یک وظیفه است از خانه خارج شدم، به این امید که توانسته باشم هر چند که کوچک تر از آن هستم که یک رزمنده اسلام باشم، اما می توانم بگویم که فرد بسیار حقیر در بین رزمندگان اسلام باشم و خدمت کوچکی شاید پذیرفته شود، انجام وظیفه داده باشم، تا فردای قیامت پیش پیغمبر و خاندان وی شرمنده نباشم. ای پدر و مادر عزیزم! اگر چه برای شما کمی سخت است که مرا بزرگ کرده اید و الان از دست بدهید، اما هروقت بخواهید به یاد من بیفتید، فوراً در ذهنتان شهدای کربلا مثل علی اکبر حسین (ع) را مجسم کنید و بگویند که فرزند ما از جوانان حسین (ع) بهتر نبوده و خوش هم از همه شهدا رنگین تر نبوده که برایش ناراحت باشیم. اگر سعادت نصیب شد و شهید شدم به حال من گریه نکنید. هروقت هم خواستید قطره اشکی بریزید برای حسین (ع) گریه کنید که مظلومانه در صحرای کربلا شهید شد. از برادرانم می خواهم که ادامه دهنده راهم باشند و از اسلام محافظت به عمل بیاورند.

از خواهرانم می خواهم که با حفظ حجاب و عفت و پاک دامنی خودشان مشیت محکمی بدهان یاوه گویان شرق و غرب بزنند.

از اهل روستایم می خواهم که با هم متحد باشند و با کمک های مالی و جانی خود اسلام را یاری دهند.

کازم دهقان ۲۵/۴/۶۴

مصاحبه

در محضر برادر شهید «حسن دهقان»

ویژگیهای اخلاقی

شهید بزرگوار دارای اخلاقی نیکو و رفتاری خوب و پسندیده بود. نسبت به همه کوچک نفس بود. هیچگاه خود را برتر از دیگران نمی دانست.

بر خورد با اقوام و دوستان

احترام خاصی برای اقوام و دوستان قائل بود. صله رحم را هیچگاه فراموش نمی کرد.

بر خورد با اعضا خانواده

بی نهایت به پدر و مادر احترام می گذاشت. به یاد ندارم در خانه در حق کسی از اعضا خانواده نافرمانی کرده باشد. آنچه به یاد دارم خوبی بود و مهربانی.

رابطه اش با مراسمات و فعالیتها

در کلیه مراسمات و فعالیتهای فرهنگی شرکت می کرد. همکاری زیادی با کمیته فرهنگی جهادسازندگی داشتند.

مدرک تحصیلی شهید

تا سال سوم راهنمایی تحصیل را ادامه دادند. امتحانات دوره متوسطه را در منطقه عملیاتی دادند ولی متأسفانه هیچ مدرکی در دسترس نیست.

جبهه بود.

علاقه خانواده به وی

اعضا خانواده چون شهید برادر دوقولویی نیز داشت، بی نهایت آنها را دوست می داشتند. و هیچگاه راضی نمی شدند که از همدیگر جدا شوند تا اینکه تقدیر چنین کرد.

ویژگیهای خاص شهید

اخلاق نیکو – صله رحم – پرهیز از دروغ – مهربانی با کودکان – همیشه در سلام کردن سبقت می گرفت.

احساس خانواده شهید بودن از دیدگاه برادر شهید

افتخار می کنیم که توانستیم در راه خدا فرزندی و برادری را بزرگ کنیم تا بتواند از ناموس و وطن عزیزمان دفاع کند و دین اسلام بتواند بعد از هزار و چهارصد سال پابرجا بماند.

پیام برادر شهید

می‌خواهیم که مسئولین و مردم عزیزمان، حافظ خواسته‌های شهدا و ادامه‌دهنده‌ی راه آنان باشند.

چگونگی شنیدن خبر شهادت

من که در جبهه‌ی کردستان بودم، اتفاقی خبر به گوشم رسید. فوراً به خانه برگشتم و فهمیدم که برادرم شهید شده ولی مفقودالاثراً است. سرانجام پس از ۸ سال مفقودالاثراً بودن، توسط گروه تفحص شناسایی و در مهرماه سال ۷۲ از طرف سپاه دشتی اطلاع دادند که برای تشییع پیکر شهید به خورموج برویم.

خاطرات

خاطره شهید از زبان مادرش
اوایل انقلاب بود . در اردیبهشت ماه بود که برادران و خواهران شهید برای جمع آوری گندم و جو به دشت پلنگ مهاجرت کرده بودند . کاظم و برادر دوقلوش که مشغول تحصیل بودند مجبور بودند در روستا پیش من بمانند . در یکی از روزها که تا حدودی بیمار بودم و در خانه خوابیده بودم و می بایست برای آوردن آب به چشمه می رفتم و آب می آوردم .

شهید دهقان با توجه به اینکه خردسال هم بود بدون اینکه من بفهمم ، به چشمه رفته بود و با مشک ، آب به خانه آورده بود و تمامی ظرفها را پر کرده بود و غذا نیز درست کرده بود . وقتی مرا از خواب بیدار کرد ، فهمیدم که همه کارهایی که می بایست انجام بدهم او انجام داده است . وقتی که از او پرسیدم که چرا این کار را کرده است؟ گفت: خواستم تا اندکی جبران زحمات دوران کودکی را کرده باشم .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران